

# پوچ سالاری!

آقای عباس عبدی با گویشی انذاری طی مقاله‌ای «تتلو» و اقبال کثیری از جوانان قلاش و عیاش به تتلو را هشداری تلقی کرده که محصول آموزش ایدئولوژیک جوانان توسط متولیان امر و بالاخص اصولگرایان است و بر همین روای ایشان را فراخوان به پاسخگوئی کرده!

هر چند دغدغه مزبور مسموع است و نمی‌باشد سیاست‌های انقباضی و برخوردهای انسدادی و بالتبیع واکنش انفجاری این بخش از جوانان نسبت به آن بخش از کنش‌های آمرانه مُلکداران را نادیده انگاشت. اما نقد آقای عبدی نیز قابل مناقشه و مخدوش است و مُبَيِّن همه حقیقت و واقعیت نیست.

آقای عبدی در امتداد احتجاج خود به ضرس قاطع خطاب به اصولگرایان اظهار داشته:

غیر ممکن است تأکید می‌کنم، غیر ممکن است که در میان ۲۰۰ کشور جهان، کشوری را پیدا کنیم که تا این حد میان فرهنگ رسمی آن با فرهنگ واقعی و کف خیابان آن شکاف و حتی تناقض وجود داشته باشد (!)

برخلاف ادعای جناب عبدی گریزی از این واقعیت نمی‌توان داشت که در ایران اصولگرایان و اصلاح طلبان هر دو به یک اندازه از ناحیه دنیادیدگی مهجورند و همین مهجوری مانع از آن شده تا بتوانند از واقعیات ولو غیرقابل دفاع موجود در دنیا اطلاع و آگاهی و شناخت میدانی و واقع بینانه داشته باشند!

بر همین اساس است که برخلاف ادعای صد درصدی آقای عبدی مبنی بر منحصر بفرد بودن قلاشیها و عیاشیها از نوع تتلوئی در ایران، مشابه این کنسرت‌ها و چنان اطوارها و چنین گفتمان‌ها سالها است در غرب مرسوم بوده و برخورداری این بخش جامعه از گندآبهای بمنظر هماآوائی و هما فرزائی سالها است در غرب برسمیت شناخته شده هر چند و برخلاف ادعای آقای عبدی این گندابهای با فرهنگ رسمی جامعه غربی نیز برخوردار از زاویه و بعضًا تناقض نیز می‌باشد.

علیرغم این نمی‌باشد از این نکته غفلت کرد که تتلوئیزم پدیده‌ای بدیع نیست آنچه بدیع است رسانه‌مند شدن این پدیده به مدد مدرنیته و ابزار مدرنیته و فضای مجازی است!

بقول رنه گنو در دنیای مدرن، کمیت مبنای تاویل همه چیز است بدون آنکه «آن همه چیزها» ارزشی عمق داشته باشد. لذا آمار بالا داشتن پدیده‌ای مانند «تتلو» بمعنای اعتبار داشتن این پدیده نیست. همان گونه که تا قبل از سیطره فضای مجازی و در دنیای کاغذ و در جهانی

با کثیری رسانه جدی و محتوائی و معرفت‌اندیشانه باز هم بالاترین تیراژ به ماهنامه پورنوگرافیک «پلیبوی» تعلق داشت! تعلقی که ارزشی واجد اعتبار برای پلیبوی نمی‌شد!

جناب آقای عبدی - بیرون از تکلف گریزی از این واقعیت نمی‌توان داشت که ثلاثی دکترشروعتی کماکان موضوعیت دارد و در جهانی محاط در تثلیث «پاکان» و «پلیدان» و «پوچان» شوربختانه این «پوچان» هستند که این ثلاثی را احاطه کرده و ناصوابانه آنرا در انحصار اکثریتی خود گرفته‌اند!

این واقعیت را نیز نباید نادیده انگاشت که مدیوم ارتباطات در عصر حاضر از مدیوم گفتمانی و نوشتمانی به زبان باصره و سامعه و خطابه و بساوه سوئیچ کرده و اقبال پیدا کرده!

جناب آقای عبدی - نگاهی به تعداد فالوئرهای خود در تلگرام بیان‌دازید! به رحمت به ۸۴۰۰ میرسد! فالوئرهای اینجانب نیز در اینستا به رحمت مرز ۲۰۰۰ نفر را رد کرده!

این واقعیت دنیای جدید است که جهان رسانه در سلطه سمعی و بصری‌ها قرار گرفته که لوازم و لواحق خود را می‌طلبد و واقعیت این رسانه‌های نوین کم عمقی و در عین حال پُرمخاطبی است.

مخاطب امروز ذهنی تنبل پیدا کرده و دیگر حوصله خواندن متون را نداشته و ترجیح[شان گرفتن لقمه‌های سمعی و بصری و تغذیه ذهنی از طریق صدا و تصویر است.

بر همین منوال است که جوانان امروز غالباً بجای آنکه حوصله مطالعه و خواندن متون تخصصی و کارشناسی را داشته باشند ترجیح می‌دهند

ببینند و گوش دهند!

نگاهی به آمار خجالت‌آور تیراژ چاپ کتاب و ضریب مطالعه در ایران بیان‌دازید!

تللو مبتذل‌ترین و در عین حال پر مخاطب‌ترین بخش از واقعیت جهان نوین‌مان است.

نگاهی به سایتهاي آقایان رائفی‌پور و زیب‌کلام بیان‌دارید! اتفاقاً و بالنسبه این دو نیز ولو در دو سطح متفاوت از زمرة پُرمخاطبان در دنیای سایبر و فضاهای مجازی و غیرمجازی‌اند. لیکن علیرغم اختلاف سطح «هر دو» در یک چیز مشترک‌اند و آن تبحر و توصل‌شان به امر خطابه و خطیب‌محوری است که عنصر اصلی در آن «مدیوم شنیداری» است که از طریق ایجاد وجود و بهجت «نرویک» در مخاطب شورآفرینی کرده و بدون عمق اندیشگی دامن زننده به مناسبات «مُرید و مُرادی» بین طرفین می‌گردند.

جناب آقای عبدی

ویژگی «این عصر» و «این نسل» ویژگی نوینی نیست و تنها ابزار تحمیل منویاتشان نوین شده! ایشان همان پوچان از ثلاثی شریعتی‌اند که همواره و در طول تاریخ اکثریت بوده‌اند و اینک تنها به یمن و برکت مدرنیته از فرصت «بهتر دیده شدن» و «بیشتر دیدن و شنیدن» برخوردار شده‌اند.

اما این «واقعیت مبتذل» را نیز بیش از حد بولد و منتب به یک جناح سیاسی کردن نیز نوعی تراخم سیاسی است!

صرف‌نظر از انکارنا پذیر بودن ابتدالی بنام تollo و تلوئیزم اما کم لطفی است اگر همه عرصه هنر و رسانه در ایران را نیز سیاه‌نمایانه بنام تلوئیان مصادره نمائیم.

واقعیت آنست که عفونتی بنام تollo و تلوئیزم بخشی از انحطاط مبتلا به نزد جوانان ایران است و در همین جامعه و در همین کشور به وفور جوانان دیگری موجودند که با ادبیاتی فاخر و بیانی نافذ و اشعاری متمایز عرصه هنر و خوانش و رامش و خرامش کشور را در حال میدانداری و عهده‌داری‌اند.

تollo همان قدر در جامعه ایران انکار ناپذیر است که در جبهه مقابله با چاوشی‌ها و زندوکیل‌ها خواجه امیری‌ها افتخارآمیزند.

#داریوش\_سجادی

## هیولا ئی خائف!

رُمان «جادوگر شهر اُز» بقلم «فرانک باوم» که در ۱۹۳۹ با کارگردانی «ویکتور فلمینگ» سینمائی شد با خلق صحنه‌هائی الوان و شخصیت‌هائی مهریان توانست به اثری ماندگار در حافظه تاریخی قرن بیستم مُبدل شود.

دوروتی دخترکی شجاع و سلیم نفس که مقهور مها بت خوفناک جادوگر نشد و همین پایمردی به دوروتی کمک کرد تا بفهمد در پشت چهره دژم و وحشتناک «جادوگر شهر اُز» مردی ناتوان و رقیق‌القلب نشسته که می‌کوشد ضعیف‌النفسی خود را با تشیث به لُغُزخوانی و اخافه‌سالاری استوار و ما به ازا کند!

ترامپ رئیس جمهور آمریکا را از حیث سایکولوژیک می‌توان نزدیکترین نمونه به کاراکتر «جادوگر شهر اُز» محسوب کرد که هر چند می‌کوشد در فاهمه رقیبان و حریفان خود را در قامت هیولا ئی قدر تمند و

اراده‌گرا و خوفناک تداعی کند اما در کمتر از یک سال مانده به پایان دوران ریاست جمهوری اش دیگر کمتر کسی است که قاهریت و مهابت وی را جدی بگیرد و ترامپ در عمل نشان داد پشت آن «اراده معطوف به قدرت و شدت» نحافتی نشسته که بصورتی پاتالوژیک بشدت خائف و خشنونت‌گریز است.

انهدام پهباش ارشاد ایالات متحده نخستین سیلی محکم ایران به ترامپ بود که برخلاف انتظار و رغم «تصور شد عمل توسط این رجزخوان کاخ سفید» نشان داد پهلوان مزبور بُروزئی پنهانی است و بی‌عملی وی در فردای انفجار پالایشگاه عربستان نیز حامل این پیام به دولتمردان ریاض شد که آن «غول قاهر» تفنگش خرابه! فشنگم نداره! خودشم خواهه!!!

علی‌ایحال این غول خائف اکنون در بزنگاه دیگری قرار گرفته و خیز جسورانه کنگره در تصاحب دموکرات‌ها جهت استیضاح ترامپ می‌تواند نقطه عطفی برای ماندن یا نماندن ترامپ در کاخ سفید باشد.

کنگره آمریکا با توصل به استیضاح ترامپ مرتبک ریسک بزرگی شد. واقعیت آنست که دست کنگره از حیث ادله حقوقی برای شکست دادن ترامپ چندان پُر نیست و به همین منوال اگر دموکرات‌ها استیضاح را بیازند که «امری است محتمل» آنگاه این فرصت برای ترامپ فراهم خواهد شد تا «مطلوب نایانه و قهرمانانه» بتواند بر تاریک اقبال شهروندان با محبوبيتی تصاعدی فاتح دور دوم انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شود.

امری که می‌تواند از جانب ایران استقبال شود! برخلاف انتظار «ترامپ دور دوم» برای ایران می‌تواند ترامپی مقرن به صرفه باشد. مقرن به صرفگی ترامپ بازگشت به یک سنت نانوشته در کاخ سفید دارد که همه روسای جمهور آمریکا در دور دوم به اعتبار دور آخر ریاست جمهوری‌شان دیگر خود را مُقید به باج دادن به لابی قدرتمند یهود در آمریکا (ایپک) و به تبع مُقید به خاصه خرجی برای اسرائیل نمی‌دانند و بر این اساس آنک «ترامپ تاجر» این فرصت را خواهد داشت تا بدون نیاز به پهلوان نمائی پسیکولوژیک اینک عاقلانه و تاجرانه بین ایران و عربستان دست به انتخاب بزند.

#داریوش\_سجادی

# لبخند دیپلما تیک!

خندیدن و بشاشیت هر چند ارزش است اما دنیای دیپلماسی آداب خود را دارد و قهقهه در شان یک دولتمرد آن هم در ترازی عالی‌تر به نیست!

خنده در دنیای سیاست مشتمل بر لبخند و تلخند و زهرخند و نیشخند است!

متانت و وقار و تشخص اصلی‌ترین موقع از یک دیپلمات عالی رتبه آن هم در نشست‌های عالی سیاسی و دیپلما تیک با طرفهای خارجی است!

نهاد دیپلماسی دولت «تدبیر و امید» مذاکره که بلد نبود!

مبارزه هم که بلد نیست!

کاش لااقل مشق خندیدن و درست خندیدن می‌کرد!

#داریوش\_سجادی

# لواشک آلو!

رفتار «سعید ملائی» جودوکاری که بدلیل احتراز از مقابله با حریف اسرائیلی فرصت کسب مдал طلا در مسابقات قهرمانی جهانی جودو در توکیو را کراهتاً واگذار کرد، مؤید یک نابسامانی جدی در ساختار ورزش ایران است!

صورت قضیه شفاف است و از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی بدلیل برسミت شناخته نشدن رژیم صهیونیستی توسط ایران و موجودیت نامشروع حکومت اسرائیل، ورزشکاران ایرانی پیرو سیاستگذاری سازمان ورزش ایران از مبارزه با حریفان اسرائیلی در رقبات‌های ورزشی استنکاف میورزند.

این در حالی است که «ملائی» در حسرت و رغبت به طلای المپیک ۲۰۲۰ با رفتاری ساختارشکنانه از بازگشت به ایران اجتناب و رسماً و علناً اعلام کرد: زیر پرچم کمیته بین‌المللی المپیک و در تیم پناهندگان به مصاف رقیب اسرائیلی‌اش می‌رود و می‌کوشد با تمرین و پشتکار طلای

المپیک ۲۰۲۰ را تصاحب کند!

نارفیقی ملائی با اردوی جودوی ایران و دهان کجی وی نسبت به سیاست تنزه طلبانه ایران نسبت به حکومت غیرقا نونی اسرائیل محصول مناسبات «مدال محورانه» در فونداسیون ورزش ایران است که طی آن اخلاق قربانی اشتهر میشود!

اخلاق در ورزش نقطه عزیمت یک ورزشکار در حدفاصل دو رویکرد «پهلوانی» تا «قهرمانی» است!

قدر مسلم این ورزش اخلاقمحور است که اثبات کرده ظرفیت آن را دارد تا تاریخ ورزشی جهان را مُزین به مفاخر ورزشکاری کند که میتوانند شجاعت نه گفتن به مدال را با نجابت توام با بیاجابتشان به پلشتها، ما به ازای استجابت پهلوانی خود از جانب مردم کنند! زنده یاد «تختی» اگر برای مردم اش عزیز است عزت اش مدیون مدالهای طلاش نبود!

عزت تختی مدلول صولت مردانه و حشمت پهلوانانه و سلوک خاضعانه اش با مردم و خروج تهمتها نه اش با نامردمان اش بود!

ورزشکاران ایران اگر نمیتوانند «تختی» شوند کاش لااقل «محمدعلی» باشند که طلای المپیکاش را در اعتراض به منع ورودش به رستوران سفیدپوستان به رودخانه اوها یو پرتاپ کرد! زنده یاد علی حاتمی در «حسن کچل» به حلاوت «فخر پهلوانانه» را با «وهم قهرمانانه» به با هجوی نازکاندیشانه، ماندگارانه شفافسازی کرد:

حسن کچل: خسته نباشی پهلوون

پهلوون: پاینده باشی جوون

حسن کچل: از کدوم جنگ میایی پهلوون؟

پهلوون: جنگ؟

حسن کچل: آره، جنگ با اژدهای هزارپای هفت سر!

پهلوون: گفتی اژدها؟

حسن کچل: شایدم دیوا

پهلوون: دیوا؟

حسن کچل: آره پهلوون

پهلوون: تو از پهلوونای قصه حرف میزنی، من پهلوون قصه نیستم.

حسن کچل: مگه تو پهلوون نیستی؟

پهلوون هستم اما پهلوون قصه نیستم!

حسن کچل: پس تو از کجا میایی؟

پهلوون: از مسابقه

حسن کچل: از مسابقه؟ مسابقه دیوکُشی؟

پهلوون: بازم میگه دیو! نه بابا با آدم! آدم با آدم، حریف با

حریف ، ولی منه دو تا دوست ، دو تا ورزشکار.  
حسن کچل: ورزشکار؟  
پهلوون: آره، من سنگ هفتاد منی رو بلند کردم.  
حسن کچل: از روی کدوم چاه؟  
پهلوون: بازم میگه چاه!  
حسن کچل: از جلوی کدوم چشممه؟  
پهلوون: چشممه؟  
حسن کچل: آره همون چشممه که آبشن به رو مردم شهر بسته اس.  
پهلوون: من سنگو از رو زمین صاف بلند کردم!  
حسن کچل: زدیش رو سر دیوا؟  
پهلوون: بازم میگه دیوا! من سنگو گذاشتم سرجاش!  
حسن کچل: چرا؟  
پهلوون: واسه اینکه اگه یه بند انگشت اشتباه میکردم ، بازنه  
بودم ، آخه گوش تا گوش داور نشسته بود!  
حسن کچل(طعنه زنان): خسته نباشی پهلوون(!)  
پهلوون: پاینده باشی جوون.  
حسن کچل: ولی آخه دیوا چی می شن؟  
پهلوون: من دارم از حالا خودمو واسه بهار آینده آماده میکنم.  
حسن کچل: پس تو فکرشی؟  
پهلوون: میخوام تو اون بهار سنگ صدمتی رو وردارم.  
حسن کچل: که دوباره بذاری سرجاش؟  
پهلوون: آره به یاری حق!  
حسن کچل: لواشك آلو!  
پهلوون: چی؟  
حسن کچل: برگهی هلو!!  
پهلوون: چی؟؟  
حسن کچل(نا امید): خسته نباشی پهلوون!  
پهلوون : پاینده باشی جوون!!!  
#داریوش\_سجادی

# ساکنان کاخ شیشه‌ای!

فرای آثار نظامی و اقتصادی حمله به پالایشگاه نفتی سعودی این عملیات از حیث محتوا برخوردار از هوشمندی بالائی بود تا حدی که بخوبی توانست اهدافی فرای پالایشگاه «بقيق» را در عمق استراتژیک ریاض، مورد اصابت قرار دهد.

در مقام تشبيه کروزهای اصابت کرده به پایانه آمریکائی «آرامکو» حکم تدبیر حاذقانه حکیمی را داشت که در «گلستان» بین‌تایی غلام در کشتی و وحشت‌وی از دریا را با افکندش در مهیب و نهیب خروشان دریا تشفی داد و غلام مصیبت دیده در بازگشت به کشتی «آرام گرفت» و بصرافت افتاد که:

قدر عافیت آنی داند که به مصیبتی گرفتار آید.

ریاض تا قبل از حملات ۱۴ سپتامبر بدون توجه و تفطن به شدت آسیب‌پذیری‌اش از یک جنگ محتمل در منطقه، به لطائف الحیل می‌کوشید تا واشنگتن را ترغیب و تشجیع به جنگ نیابتی با ایران کند.

مالیخولیای آل‌سعود این امکان را به ایشان نمی‌داد تا بفهمند بر فرض ورود مستقیم ارتش ایالات متحده به جنگ با ایران باز هم این عربستان است که بمتابه گوشت مقابل توپ بهترین و نزدیکترین و در دسترس‌ترین هدف در جنگ مفروض است و تاسیسات و تجهیزات و تمهیدات‌اش، خوش‌دست‌ترین هدف کم‌هزینه برای کروزهای از نوع عملیات ۱۴ سپتامبر خواهند بود!

عملیات ۱۴ سپتامبر و عمق استراتژیک مورد اصابت قرار گرفته در این عملیات قبل از «بقيق» و «خریص» فاهمه دولتمردان ریاض را مورد اصابت قرار داد و با صراحت و شفافیت به ایشان فهماند:

آنرا که خانه «نئین» است بازی نه این است! و آنانکه در کاخ شیشه‌ای نشسته‌اند و جبروت‌شان با سنگریزه‌ای می‌شکند عقلاء و قهراء بیشتر موظفند از تنفس احتراز جویند. ولو آنکه دلخوش به استمار

فتوری و زبونی خود پشت قوای مسلحه مهتران آمریکائی‌شان باشند! لکن اولیه و چند روزه حکام سعودی در فردای عملیات ۱۴ سپتامبر را باید ناشی از شوک و غافلگیری ریاض تلقی کرد که فهمید در جنگی مفروض با ایران ولو آنکه ریاض‌شان در کنف‌حمایت «ترامپ» نیز باشد علی ایحال هزینه اصلی و خسارت قطعی بر عهده و ذمه حکومتی است که مجبور است با ایران همسایه باشد! و اگر مختصر عقلی در مخیله سعودی باقی مانده در آنصورت می‌باشد غلامانه گوشه‌نشینی در کشتی عافیت «همزیستی مسالمت‌آمیز» با ایران را وجه همت خود قرار دهند! هر چند دولتمردان سعودی هنوز هم تا آن اندازه ذکاوت ندارند تا

بفهمند:

ترا مپ مرد جنگ نیست و به تعبیر خودش تخصص اش دوشیدن پستان گاوهای  
شیرده کاخهای شیشه ای سعودی است!

...

#داریوش\_سجادی

---

## حمله پهپادی یمنی ها و نابودی آل سعود

[http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/09/video\\_2019\\_9\\_16-19\\_15\\_27\\_474\\_hIN.mp4](http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/09/video_2019_9_16-19_15_27_474_hIN.mp4)

---

## نا بودی عربستان

[http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/09/video\\_2019\\_9\\_16-16\\_41\\_20\\_668\\_llc.mp4](http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/09/video_2019_9_16-16_41_20_668_llc.mp4)

---

## شیطانیزم ایرانی!

حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان در سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه  
تهران ابراز داشتند:  
اختلاف نظر در جامعه اسلامی باعث برکت است اما دوقطبی کردن جامعه  
رفتار منافقانه است و در جامعه ما هم سالها است که شکل گرفته ...

دو قطبی سازی باعث ایجاد دیکتا توری رسانه‌ای می‌شود و شایسته سالاری از بین می‌رود. خدا لعنت کند کسانی را که به دو قطبی سازی دامن می‌زنند و همه را متهم و منتبه به یک جناح می‌دانند. این لعنتی‌ها اجازه نمی‌دهند جامعه به پیش بروند. صهیونیست‌ها این دو قطبی سازی را در اکثر کشورها ایجاد کردند.

دو قطبی‌سازی سنتای است سینه در مناسبات رفتاری ایرانیان که هر چند به درستی توسط پناهیان نشانه‌گذاری شده اما توسط ایشان به خوبی آسیب‌شناصی نشده.

برخلاف باور پناهیان دو قطبی‌سازی در ایران امری است متقدم و ربطی به فتنه‌گری صهیونیست‌ها نداشته و خاستگاه‌اش برگرفته از منطق باینری است.

منطق باینری یا «صفر و یک» مستحکم‌ترین سازه استدلالی در حوزه گزاره‌های ابطال‌ناپذیر (قطعیت‌ها) است هم چنان که همین منطق از آن درجه از استعداد برخوردار است تا با ورودش به جهان گزاره‌های ابطال‌پذیر (نسبیت‌ها) مُبدل به مخرب‌ترین و مناقشه‌آمیز‌ترین استنتاجات منطقی شود.

مخرب‌ترین کاربرد منطق باینری زمانی است که این منطق «سترونآن» با یک شیفت گفتمانی از جهان آنتولوژی یا بودشناصه Ontology به جهان آگزیولوژی یا ارزش‌شناصه Axiology میانبر زده و جاعل‌انه از «بود‌ها» اخذ استنتاجات ارزش داورانه کند.

ریزش منطق باینری از جهان گزاره‌های ابطال ناپذیر به جهان گزاره‌های ابطال پذیر ریزشی است که محصولش نامحدود تلقی شدن پدیده‌های محدود، خواهد بود.

خطی فاحش در چنین شیفت گفتمانی آنجاست که علیرغم معسor بودن جهان «هست‌ها» لیکن در نگاه ارزش‌شناصه «تفاوت» بین پدیده‌ها را مبنای «تبغیض» بین آن پدیده‌ها تلقی می‌کنند!

منطق باینری ناظر بر مفاهیم مطلق و گزاره‌های ابطال‌ناپذیر است.

مفاهیمی همچون:

هستی یا عدم – صدق یا کذب – روشنائی یا عدم روشنائی – خدا یا غیرخدا – خیر یا شر

ریزش منطق باینری از حوزه آنتولوژی (بودشناصی) به ساحت آگزیولوژی (ارزش‌شناصی) را می‌توان گرانیگاه خلق و بسط «ایدئولوژی شیطانی» محسوب کرد که طی آن شیطان تفاوت خود با انسان را و «بود» از «آتش خود» را ملک تمایز و تفاخر و ارجحیت و ارشدیت و افضلیت و تَلَشَّخُص و تَكَبَّر خود بر «بود» از «خاک انسان» قرار می‌دهد.

وقَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ ۝ قَالَ

أَزَّا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ

خدای متعال بدو (شیطان) فرمود:

چه چیز تو را مانع از سجده (آدم) شد که چون تو را امر کردم نافرمانی کردی؟ پاسخ داد که من از او بهترم، که مرا از آتش و او را از خاک آفریده‌ام. (آیه ۱۲ سوره اعراف)

در چنین بدآیندی، منطق شیطان ناظر بر «ارزشگذاری خویش‌کامانه» بر تفاوت‌های «هستی شناسانه» است.

Morphologic ایدئولوژی که طی آن تفاوت‌های ذاتی و ریخت شناسانه ملاک ارجحیت‌های ارزش داورانه قرار می‌گیرد و به تابع تلقید به چنین تفرعنی است که «تفاوت» مبنای «تمایز» قرار گرفته، بدون التفات به آنکه تفاوت‌ها قاصر از آنند تا بتوانند مبنای تمایزها شوند.

سیاه و سفید، «فقیر و غنی»، «شهری و روستائی»، «باسواد و بی سواد»، «زن و مرد» هر چند متفاوتند اما چنین تفاوتی جز به اعتبار تنزه اخلاقی و پارسائی رفتاری، نمی‌تواند افاده معنای مزیت و فضیلت و برتری و تمایز و ارجحیت و ارشدیت یکی بر دیگری کند.

ایرانیان به لحاظ تاریخی و به اقتضای آموزه‌های تحریف شده زرتشتی، آلوده‌ترین ملت‌ها به منطق باینری‌اند!

به اعتبار ابتلای ایرانیان به منطق باینری امکان ندارد پاسخ یک ایرانی به یک «پرسش مفروض» در قبال یک «انسان مفروض» مبنی بر آنکه «آقای ایکس چگونه انسانی است؟» بیرون از دو گانه «آدم خوبی است» یا «آدم بدی است» چیز دیگری باشد.

این تقریباً از محالات است چنانچه توقع شود یک ایرانی در پاسخ به پرسش فوق فرضاً بگوید:

آقای ایکس فردی خوش خُلُق اما در عین حال کاهم است و هم چنان که آدمی راستگو است اما ضریب مسئولیت پذیری‌اش پائین است. از نظر روانی فردی برونگرا و خیّر و اهل انفاق است. خانواده دوست و اجتماعی است اما در عین حال محافظه کار هم هست و ضریب ریسک پذیری‌اش پائین است. خوش لباس و خوش بیان و مبادی آداب است اما مناسبات با خانواده پدرسالارانه است و در مناسبات اجتماعی رفیق باز و تفرج طلبند و غیره.

توقع شنیدن چنین پاسخی از یک ایرانی چیزی در حد محال است! برای چنین «ایرانی مفروضی» دادن پاسخ در «دو گانه باینر» بمرا تب سهل‌تر و مقبول‌تر از آنست تا خود را در پاسخ‌های فسفرسوز کثیرالابعاد و ذو جنبتین معطل و معذب نماید!

برای چنین ایرانی مفروضی تنها دو گزینه محلی از اعراب دارد:

خوب یا بد  
انسان یا قدیس است یا ابلیس!  
یا اهورا است یا اهریمن!  
یا خیراست یا شر!  
یا درست است یا غلط!  
یا سیاه است یا سفید!  
یا فرشته است یا دیو!  
یا پاک است یا پلید!  
یا قهرمان است یا هیولا!  
یا راهبه است یا فاحشه!  
یا مدرن است یا سنتی!  
یا شهری است یا دهاتی!  
یا باشур است یا بی شعور!  
یا باسواد است یا بی سواد!  
یا روشنفکر است یا مرتجع!  
یا آلامد است یا امُل!  
یا دنیوی است یا اخروی!  
یا علمی است یا دینی!

از زمان حاکمیت منطق با یلنری در ناخودآگاه تاریخی غالب ایرانیان،  
یک دوگانه جعلی و آنتاگونیستی از «علم و دین» و «دنیا و آخرت» و  
«معنویت و مادیت» در ناصیه ایشان مهر شده که مبنای همه داوری‌ها و  
دانائی‌های ایشان قرار دارد!

آخرین و نقدترین و نزدیکترین نمونه از چنین بدآیندی نزد ایرانیان  
را می‌توان در شهرآشوبی سال ۸۸ ملاحظه کرد که طرفین در بدخیم‌ترین  
حالت ممکن همه وجود سریز منطق با یلنری از جهان گزاره‌های ابطال  
ناپذیر به جهان گزاره‌های ابطال پذیر را توامان تجربه و عهده‌داری  
کردند!

خیزشی آپارتایدی که به اقتفاری «منطق با یلنری» طرفین مدعی برتری و  
تفاخر «ذاتی خود» در مقابل کهتری و سفلگی ذاتی «طبقه مقابل خود»  
بودند و هستند!

شورشی که به اقتفاری آلودگی محظومشان به «ایدئولوژی شیطانی» جبراً  
و قهراً گریزی از این ثنویت تحمیلی و خودخواسته و خودساخته  
نداشته و ندارند تا «محمود احمدی نژاد» را عُصاره همه رذائل و  
خبائث و سیئات و دنائات بفهمند و هم زمان «میرحسین موسوی» را  
شُدآیند از همه فضائل و محسان و مکارم و موهاب موجود در جهان  
بشریت فهم و اقبال کنند! و هم زمان وارونه همین معادله در سوی  
دیگر جبهه برای «محمود قدیس» و «میرحسین ابلیس» هماوردی و هل من

مبارزی می‌کرد و می‌کند!

ثنویت با ینری نقطه مقابل وحدانیت مَذْشی و نزاهت رَوِشی و طهارت بینشی در فاهمه قاطبه ایرانیان است که مُنجر به شیطان‌زدگی خُلُقی و انانیت عمقی و فهم ذوقی ایشان از خود و خوشایندها و ناخوشایندهای سلیقه‌ایشان، شده است! داریوش سجادی

## قا تل سحر خدا یاری کیست؟

سحرخدا یاری را باید نماینده نسلی تلقی کرد که در گنداب سیاست‌بازی و غرقاب ندانمکاری و تعفن دائمه‌سازی‌های مهوع مشتبه بندباز سیاسی کشته شد؟

سحرخدا یاری را به کفایت می‌توان نماد و نماینده نسلی قلمداد کرد که لامحاله کم وزنی عقلی و بیوزنی هویتی خویش را چلیپاکشی می‌کند! نسلی که در نقطه تباین با نسل دیروزی است که در دهه پنجاه برخلاف سحرخدا یاری و هم‌ترازان سحرخدا یاری دغدغه‌شان نشستن در استادیوم و جیغ زدن برای ۱۱ نفر مشنگتر از خودشان نبود! نسل دیروز اگر قهری داشت و قهرمانی اگر دردی داشت و دردمنی!

قهر و درد و قهرمان و دردمان را از بطن مطالعات فلسفی و مکاشفات عقلی‌اش احصا و استحصال می‌کرد.

دغدغه‌های نسل من را فرانتس فانون و برتراند راسل و آندره ژید و مارسل پروست و جمیله بوپاشا و شریعتی و جلال و نهضت حسینی قیام عاشورا نشانه گذاری می‌کرد!

حتی خوانندگان نسل من ام‌کلثومی بود که در جنگ شش روزه آنچنان مبتهجانه در بسیج سربازان مصری خواند که بعدها مناخیم بگین در توجیه قتل عام سفاکانه تلزعتر گفت اگر ام‌کلثوم در ۶۷ آنچنان سربازان مصری را به وجود نمی‌آورد ما نیز در تلزعتر آنچنان نمی‌کردیم!

نسلی که اگر هم خودزنی می‌کرد جان شیرین‌اش را فدیه آرمان‌های بلند آزادی و استقلال و مبارزه با استعمار و استبداد می‌کرد.

شوربختی است که با نسلی مواجه‌ایم که دغدغه‌اش فوتبال و نشستن در استادیومی شده که برون دادش مشتبه‌الدینگ بی‌سواد و بد دهان‌اند که

کل افتخارات ملیشان با بله میلیاردها تومان پول بی زبان، زنگ تفریح شدن برای فوتبال باشگاه های حرفه ای جهان است! نسلی که آنچنان مغزشوئی شده که سطح مطالباتش تا زوال نشستن در استادیوم و جان دادن برای آن نشیمنگاه منحوس تنازل یافته! ام کلثومشان نیز ساسی مانکنی شده که جنتلمن است! و خانومش هم جندرمن! و آن روانپریش نیز قهرمانشان شده که از بطن دنیا کالا انگاری به زن، کور عقلانه با بیرق روسری های سفید سحر را قربا نی نگاه جنسیتی به زنان در ایران قلمداد می کند.

سحر را شماتت نمایست کرد.

سحرها را به استادیوم راه ندهید مردها را نیز به استادیوم راه ندهید اساسا گل بگیرید درب دنیا فوتبال ایران را که خروجی اش همه چیز هست جز ورزش!

سحر را خدا داد اما فوتبال مبتذل و منحط ایران و تنازل مطالبات نسل جوان به چنین انحطاط و ابتدالی سحر و سحرهای بیشماری را از ما گرفته و میگیرد.

کاش عدليه ایران نیز قبل از دغدغه نشیمنگاه دخترکان ایران در استادیوم کمی هم سودای ارتقای اندیشه و عقل و معرفت و شعور این دخترکان را عهده داری می کرد!

#داریوش\_سجادی

---

## تحريم های اخیر امریکا علیه ایران

[http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/09/video\\_2019\\_9\\_4-15\\_29\\_8\\_857\\_Tly.mp4](http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/09/video_2019_9_4-15_29_8_857_Tly.mp4)